تواتر قرائات سبع در کلام صاحب مفاتیح الاصول

قبل از اینکه حدیث را بخوانیم از مفاتیح الاصول بگویم؛ ایشان فعلاً مقابل اکثر را نگفته اند. فرمودند «فالظاهر من کلام اکثر علمائنا»؛ این اکثر چه کسانی هستند و مقابل آنها چه کسانی هستند؟ مرحوم سید مجاهد -آقازاده صاحب ریاض هستند- در مفاتیح الاصول که یکی از جانانه‌ترین کتابهای اصولی است -رضوان‌الله‌علیه- صفحه ۳۲۲ می‌فرمایند:

«مفتاح اختلفوا في أن القراءات السبع المشهورة هل هي متواترة أو لا على أقوال[۱]»؛ برای من هم جالب بود. یک تفسیری برای اهلسنت هست که متأخر است. در سایت هم هست. چون مورد قبولشان بوده-سلفی بوده- در سایت هم هست. به نام التفسیر القاسمی. ظاهراً سوریه ای است که متأخر هم نوشته شده. دیدم که ایشان ظاهراً خوشش آمده، می‌گوید «قال السید الطباطبائی في مفاتیح الاصول..»؛ کل بحث مفصل مفاتیح الاصول را در تفسیرش آورده است. اول هم می‌گوید مطلب خوبی در آن جا هست که بعداً برای شما می‌آورم. کل بحث را آورده و چیزی هم نگفته است. این هم از چیزهای جالب بود. همینطور هم هست. یعنی سید مجاهد از صاحب مفاتیح الکرامه قویتر برخورد می‌کند.

می‌گویند که سه قول داریم. قول اول چیست؟ چقدر روشن! اول ما مفاتیح را بخوانیم و بعد عبارت التمهید را بخوانیم.

«**الأول أنها متواترة مطلقاً**»؛ قرائات سبع متواتر هستند. فوری همین عبارت شهید را اضافه می‌کنند که نتوانیم هیچ کاریش کنیم.«**و إن الكل مما نزل به الروح الأمين**»؛ این عبارت را چه کار می‌توانیم بکنیم؟ این قول اول است. بعد هم خودشان همین را تقویت می‌کنند. بعد از اینکه دو-سه صفحه بحث می‌کنند می‌گویند:«**و التحقيق أن يقال إنه لم يظهر دليل قاطع على أحد الأقوال في المسألة نعم يمكن استظهار القول الأول**[۲]»؛ یعنی وقتی در مقام ترجیح بر می‌آیند قول اول را استظهار می‌کنند که «کل مما نزل به الروح الامین».

و لذا در نصوص فی القرآن صاحب مفاتیح را از علمائی محاسبه کرده‌اند که قائل به تواتر الی رسول الله هستند. در نصوص فی علوم القرآن که در ده جلد جمع‌آوری کرده‌اند. در جلد نهم آن راجع به تواتر قرائات بحث می‌کنند. علماء را رده‌بندی کرده‌اند. شاید حدود شصت نفر اسم برده‌اند که قائل به عدم تواتر هستند. درحالی‌که این جور نیست. بیست و چهار نفر هم اسم برده‌اند که قائل به تواتر این چنینی هستند.

شاگرد: از شیعه نام می‌برند؟

استاد: بله، اسم برده‌اند. درحالی‌که اینطور نیست. نسبت به مواردی‌که ذکر کرده‌اند ما از ایشان تشکر می‌کنیم. مثلاً آقای شعرانی و حاج آقای حسن زاده که عبارتشان محکم بود. نمی‌دانم عبارت علامه را هم پیدا کردی یا نه. ایشان از نهایه علامه نقل کرده بود. عبارت مهمی بود که حاج آقای

حسن زاده نقل کرده بودند. «و انکار الجاهلین لایقدح فی اجماع المسلمین». نمیدانم که شما پیدا کردید ای نه؟ ایشان صاحب مفاتیح را هم از دستهای آوردهاند که قائل به تواتر هستند.

حال من میخواهم مقابلش را بگویم. مقابل اکثر را صاحب مفاتیح فرمودهاند. در قول اول که فرمودهاند تواتر است، میفرمایند:

> و هو للعلامة في المنتهى و التذكرة و النهاية الإحكام و غاية المأمول و ابن فهد في الموجز و المحقق الثاني في جامع المقاصد و الشهيد الثاني في الروضة و المقاصد العلية و المحدث الحر العاملي في الوسائل و المحكي عن الفاضل الجواد و في الصافي أنه أشهر بين العلماء و الفقهاء و في شرح الوافية لسيد صدر الدين معظم المجتهدين من أصحابنا حكموا بتواتر القراءات السبع و قالوا إن الكل مما نزل به الروح الأمين على قلب سيد المرسلين صلى اللّه عليه و آله و في الحدائق ادعى أصحابنا المتأخرون تواتر السبع و في شرح المفاتيح لوالدي العلامة دام ظله العالي دعوى مشهورة بين أكثر علماء العامة و في كلام بعض الأجلة أن أكثر علمائنا على أن كل واحد من السبعة المشهورة متواترة و في التفسير الكبير للرازي ذهب إليه الأكثر من الثاني..[۳]

این قول اول بود. قول دوم چیست؟ قول دوم این است که درجایی‌که جوهر کلمه است، متواتر است؛ «ملک، مالک». اما جایی که ادائات است مانند مد و اماله ، متواتر نیست. این هم قول دوم. قول سوم که مقابل اکثر است: میفرمایند:

> الثالث أنها ليست بمتواترة مطلقا و لو كانت من جوهر اللفظ و هو للشيخ في التبيان و نجم الأئمة في شرح الكافية و جمال الدين الخوانساري و السيد نعمة اللّه الجزائري و الشيخ يوسف البحراني و السيد صدر الدين و جدي قدس سره و والدي العلامة دام ظله العالي و المحكي عن ابن طاوس في كتاب سعد السعود و الرازي و الزمخشري و إليه يميل كلام الحرفوشي للقول الأول وجوه منها تضمن جملة من العبارات دعوى الإجماع عليه ففي جامع المقاصد قد اتفقوا على تواتر السبع و في الروضة قد أجمع العلماء على تواتر السبع و في المدارك و الذخيرة قد نقل جمع من الأصحاب الإجماع على تواتر القراءات السبع انتهى[۴]

«الثالث أنها ليست بمتواترة مطلقا و لو كانت من جوهر اللفظ و هو للشيخ في التبيان»؛ سید نعمت الله جزائری به ابن طاووس نسبت دادند اما ایشان میگویند که مقابل ما چه کسی هستند؟ شیخ در تبیان که ان شاالله مفصل در عبارت شیخ بحث میکنیم.ایشان میگویند: شیخ در تبیان گفته‌اند که مطلقاً متواتر نیست. این نسبتی است که در اینجا داده میشود. اینکه سر میرسد ای نه ان شاءالله بحث میکنیم. این را برای این خواندم تا ببینید.

«و نجم الأئمة في شرح الكافية و جمال الدين الخوانساري و السيد نعمة اللّه الجزائري و الشيخ يوسف البحراني و السيد صدر الدين و جدي قدس سره»؛ جد امّی ایشان وحید بهبهانی هستند.**«و والدي العلامة دام ظله العالي»**؛ صاحب ریاض،**«و المحكي عن**

ابن طاوس في كتاب سعد السعود و الرازي و الزمخشري و إليه يميل كلام الحرفوشي»؛ این سه تا را می‌گویند و بعد شروع می‌کنند به استدلال کردن. مفصل هم صحبت می‌کنند و برای هر کدام ادله را می‌آورند. در آخر می‌گویند:**«و التحقيق أن يقال إنه لم يقم دليل قاطع على أحد الأقوال في المسألة»**؛ دلیل برندهای نیست. بعد می‌گویند:**«نعم يمكن استظهار القول الأول...»**.

اندازه‌ای که در ذهن قاصر من طلبه هست، می‌شود. با توجه به شواهدی که ما در این مباحثه هفت-هشت سال رسیدیم، الآن که آسید محمد به محکمی مقابل جدشان و پدرشان حرف می‌زنند و قول اول را استظهار می‌کنند، اگر آن شواهد را می دیدیدند خیلی محکم تر حرف می‌زدند. ببینید چطور محکم حرف می‌زنند؟! کسی است که مقابل پدر و جدش به این صورت حرف می‌زند. می‌گویند:

> نعم يمكن استظهار القول الأول للإجماعات المحكية المعتضدة بالشهرة العظيمة بين الخاصة و العامة و المؤيدة بالمروي عن الخصال المتقدم إليه الإشارة و غيره مما ذكر حجة عليه و لا يعارضها خبر الفضيل و زرارة لقصور دلالتها جدا فإن المناقشة في حديث نزل القرآن على سبعة أحرف جار فيهما كما لا يخفى و لا يقدح فيها ما ذكره السيد نعمة الله و الرازي و غيرهما مما ذكر حجة على القول الثالث كما لا يخفى على المتدبر[۵]

«نعم يمكن استظهار القول الأول للإجماعات المحكية»؛ که صاحب مفتاح الکرامه گفتند «تواتر نقل الاجماع».

«المعتضدة بالشهرة العظيمة بين الخاصة و العامة و المؤيدة بالمروي عن الخصال المتقدم إليه الإشارة»؛ که فرمودند «نزل القرآن علی سبعة احرف».

می‌گوییم فضیل که گفت حرف واحد است و دیگری گفت «انما الاختلاف ...»، ایشان می‌گویند: **«و لا يعارضها خبر الفضيل و زرارة لقصور دلالتهما جدا»**؛ ببینید چطور محکم می‌گویند! یعنی وقتی در مقام معارضه بین دو حدیث می‌آیند، می‌گویند «لقصور دلالتهما جدا». این حرف سید است. یعنی یک عبارت محکمی را وسط می‌آورند که شما خیال نکنید که تمام شد و همه گفته‌اند «حرف واحد». در این فضا قصور دلالت دارد و لو اصل روایت و محتوایش را کسی منکر نیست .

«فإن المناقشة في حديث نزل القرآن على سبعة أحرف جار فيهما كما لا يخفى»؛ همان اشکالی که شما می‌خواهید در آن طرف تعارض بکنید در این طرفش هم هست.

«و لا يقدح فيها ما ذكره السيد نعمة الله و الرازي و غيرهما مما ذكر حجة على القول الثالث كما لا يخفى على المتدبر»؛ به این ختم می‌کنند. این هم برای مفاتیح.

---

[1]مفاتیح الاصول ۳۲۲

[2]همان ۳۲۵

[3]همان ۳۲۲

[4]همان

[5]همان ۳۲۵

بازبینی #2
ایجاد شده 7 آوریل 2024 12:56:32 توسط ... .
به روزرسانی شده 18 مه 2024 15:38:09 توسط ... .